

دکتر حسین ابو ترابیان

شاه و اسلحه آمریکائی

پس از پایان جنگ جهانی دوم ، موقیقه هجوم سیاسی آمریکا به کشورهای دیگر آغاز شد ، طراحان سیاست خارجی آمریکا متوجه شدند که علاوه بر اعزام مستشاران اقتصادی و عمرانی و کمکهای ظاهری ، در جهت استثمار و بربند کشیدن جهان سوم ، عامل مفید دیگری نیز در اختیارشان قرار دارد که میتوانند بابت بهره گیری از آن ، استحکام بیشتری به نفوذ خود در میان کشورهای دیگر ببخشند و جای پای محکمتری پیدا کنند .

این عامل که چیزی جز فروش سلاحهای آمریکائی و تقویت برنامههای تسلیحاتی کشورهای وحشتزده از کمونیسم نبود ، مستوانست نتایج بسیار پرسودی در جهت منافع استثماری و امپریالیستی آمریکا نیز فراهم آورد و همراه با ازدیاد قدرت دفاعی مشترک در مقابل تهاجم شوروی ، ثبات سیاسی و نظامی منطقه را حفظ نموده ، و در ضمن ، با امکان بوجود آمدن پایگاههای مطمئن برای ارتش آمریکا ، موقعیت ممتازی نیز جهت حفظ نفوذشان ایجاد کند که حتی در صورت خروج قوای آمریکائی از این پایگاهها ، بتوانند تا مدتهای مدید جای پای خود را محکم نموده و با اجرای سیاست «گوازم بدکی» همچنان از گرده مردم آن کشور سواری بگیرند .

مزیت دیگر اجرای سیاست فروش اسلحه - که البته هیچگاه رسماً عنوان نمیشد ، ولی احتمالاً میتواند اهمیتی به مراتب بیشتر از نفعات فوق داشته باشد - مسئله کارخانجات تولید کننده اسلحه در آمریکا بود ، که فروش محصولاتشان به کشورهای خارجی باعث افزایش منافع و کاهش هزینه تولید شده ، و در نتیجه ، با پائین آوردن قیمت فروش به ارتش آمریکا برای مصارف داخلی ، میتوانند مقدار زیادی از هزینه سرمایه گذاری در امور تحقیقاتی و برنامههای توسعه خود را بهر دو دن دولت آمریکا انداخته ، و باین ترتیب در بهنرفاقبت های بین المللی دست بازتری داشته باشند .

اسلحه فروشی زرادخانههای آمریکائی طی سی و اندی سال آنقدر به دهانشان مزه کرده بود که در سال ۱۹۷۶ و علی رغم قول و قرار جیمی کارتر رئیس جمهور تازه منتخب آمریکا در مورد کاهش فروش سلاحهای آمریکا به کشورهای خارجی ، زیر بار این خواسته نرفتند - و البته اگر برنامه محدود کردن اسلحه فروشی کارتر را یک جنگ زرگری ندانیم - این کمپانیها همچنان در افزایش تولید و فروش محصولات خود کوشیدند ، و تا بدانجا پیش رفتند که طی دو سال اول حکومت کارتر

رکورد قابل ملاحظه‌ای در فروش اسلحه بنامت آوردند.

بطور مثال ، باوجودیکه فروش خارجی سلاحهای آمریکایی خدمات وابسته به آن در فاصله ۲۶ ساله بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۱۰ میلیارد دلار شده بود، تنها در سال ۱۹۷۶ فروش این سلاحها به کشورهای خارج به ۹ میلیارد دلار رسید و سپس در سال ۱۹۷۷ این رقم را تا ۲۲ میلیارد دلار بالا بردند ، که البته تحویل یک چنین محموله هنگفتی چون واقعا نمی‌توانست امکان پذیر باشد، لذا دولت آمریکا نیز بکمک تجار اسلحه آمد و حدود ۶۰ درصد از سلاحهای مورد مصرف خود تر ویتنام را - که پس از پایان درگیریهای ویتنام بی‌مصرف مانده بود - يعوض کالای نو به کشورهای از قبیل اسرائیل، ایران و عربستان سعودی صادر کرد.

دولت آمریکا چون اطمینان داشت که اجرای چنین عمل موزیانه‌ای انعکاس بسیار بدی در جهان بوجود خواهد آورد، خود پیشاپیش در فکر چاره افتاد و با تحریک عناصر داخلی برنامه مخصوصی ترتیب داد، که طبق آن ، گروههای مختلفی از نمایندگان کنگره آمریکا گرفته ، تا دانشمندان و مصلحین قوم و بازرگانان شروع به نقد از دولت آمریکا نمودند و علاوه بر اشاره به زشتی عمل زعمای حکومت، هشدارهایی هم راجع به خطرات فروش زیاد از حد اسلحه به ایران دادند . و چالبی ترا همه اینکه ، برای بستن زبان اسلحه فروشان در قریب، خود آمریکاییها جلودار دسته انتقادچیها شده و میگفتند که: سیل سلاحهای آمریکایی به کشورهای نظیر ایران موازنه تسلیحاتی بیسن ایران و همسایگانش را بهم خواهد ریخت و باعث میشود که حکومت شاه موجودیت کشورهای منطقه را به خطر بیناندازد. و باینکه: بالا رفتن قدرت نظامی ایران ، بجای حفظ آرامش در منطقه ، برعکس باعث تشنج خواهد شد! - که البته حرف مضحکی بود و هر آدم ساده لوحی بلافاصله از خود می‌پرسید که: مگر دولت آمریکا از فروش سلاحهای خود به شاه ، مقصود دیگری هم جز برهم زدن موازنه تسلیحاتی و افزایش تشنج در منطقه دارد او یا کمپانیهای اسلحه سازی مگر بجز برهم زدن موازنه تسلیحاتی و ایجاد تشنج در یک منطقه راه دیگری هم برای فروش هر چه بیشتر محصولات خود می‌شناسند ؟

آمریکاییها که توانسته بود در موقع اشغال ایران به بهانه کمک به متفقین در جبهه روسیه ، خود را بصورت مهمان ناخوانده بن ایران برسانند ، دیگر از ایران خارج نشد. و پس از پایان جنگ دوم علاوه بر آنکه تمام تاسیسات نظامی باقیمانده خود را به دولت ایران فروخت، با فریب دادن شاه - که در آن موقع جوانکی کم سن و سال و بی تجربه بود - او را بی‌دری از خطر حمله روسها به هراس افکند و آتسوه کرد که اگر ایران بخواهد از بلعیدن خود بوسیله روسها در امان باشد، بایستی رو به سوی آمریکا آورد و از کمکهای نظامی این کشور، که هیچگونه نظر استعماری ، جز خیر و صلاح مملکت ایران ندارد (!) بهره مند شود. و باین ترتیب بود که در سال ۱۳۲۵ تجهیز نظامی ایران بوسیله ارتش آمریکا همراه با ورود گروه مستشاران قد و نیم قد آغاز گردید و از سال ۱۳۲۷ ایران در سما بصورت یکی از کشورهای زیر نفوذ نظامی آمریکا درآمد.

البته باید توجه داشت که کشور شوروی در آن زمان سخت مشغول عملیاتی دیگر بود و با توجه به کشورهای اروپای شرقی - که پس از پایان جنگ تصرف کرده سو کشور پهناور چین، که به سازگی در آنجا انقلابی صورت گرفته بود، دیگر فرصتی نداشت تا به عملیات آمریکا در ایران بپردازد و در ضمن ، با از دست دادن آذربایجان نیز، دلش نمی‌خواست درگیری جدیدی بیداکند . و حال که به جای رها کردن آذربایجان ایران ، برای جولان در کشورهای دیگر پیراغ سبز گرفته بود، بهتر میدانست در مورد نفوذ نظامی آمریکا در ایران، فقط به گفتار و نوشته‌های روزنامه‌ای بسنده کند و فعلا به تحکیم موقعیت

و قدرت خود در جاهای دیگر بپردازد.

سکوت نسبی شوروی در مورد ایران همینطور ادامه یافت تا آنکه ماجرای الحاق ایران به «پیمان بغداد» در سال ۱۳۳۴ علنی شد و شوروی تازه فهمید که آمریکا در تدارک نقشه‌های تازه‌ای در خاورمیانه برای قدرت نمایی در مقابل شورویست - در حالیکه تا دو سال قبل از آن و با وجود کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد روسها مسئله ایران را چندان جدی نمی‌گرفتند و حتی با وجود قلع و قمع سران حزب بوده در سال ۱۳۲۷ و سرکوبی سازمان نظامی آنها بعد از ۲۸ مرداد، واکنش - هائی آنچنان خشم آلود و نگران کننده نشان نداده بودند.

ورود ایران به جرگه «پیمان بغداد» آنچنان خشم شوروی را برانگیخت که تبلیغات وسیعی را بر ضد شاه و هیئت حاکمه ایران راه انداخت و البته وجود این تبلیغات، باز هم مورد استفاده آمریکاییها قرار گرفت و باعث شد که آنها هر چه بیشتر شاه را ترغیب به استفاده از تجهیزات نظامی و برخورداری از حمایت آمریکا بنمایند.

علت اساسی مخالفت شدید شوروی با ورود ایران به پیمان بغداد تنها به اینکه چرا ایران به این پیمان نظامی آمریکائی ملحق شده است، نبود. چون در هر حال ، هر کشوری که خود را در زیر دامن مافوق قرار داده ، طبیعتا به پیمانهای مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی با آن کشور کشیده میشود و این امر البته در مورد خود روسها و پیمان‌هایی که با کشورهای تحت نفوذ خود بسته بودند، صدق میکرد. ولی مسئله اساسی برانگیختن خشم شوروی، امکان وجود پایگاههای موشکی اتمی در ایران بود که روسها بهیچوجه نمیتوانستند تحمل اینگونه پایگاههای آمریکائی را در کشور هم‌مرز خود داشته باشند، و میخواستند بهر نحو که شده از احداث اینگونه پایگاهها در ایران جلوگیری نمایند. تا آنکه در اوائل سال ۱۳۳۹ شاه رسماً به روسها اطمینان خاطر داد و خیال آنها را از احتمال وجود اینگونه پایگاهها در ایران آسوده کرد و متعاقب همین امر بود که شدت تبلیغات ضد ایران در شوروی فروکش کرد و آمریکاییها که بخوبی متوجه حساسیت همسایه شمالی ایران بودند ، دست از اجرای چنین برنامه‌هایی کشیدند و به شاه گفتند که به روسها بگوید: «هرگز اجازه تاسیس پایگاه موشکی اتمی بسوی پوله آمریکاییها را در خاک کشور خود نخواهد داد!...» چون در آن موقع موشکهای تعرضی قاره پیما اختراع شده بود و آمریکا اصولا احتیاجی نداشت که پایگاه موشکی خود را در نزدیکی مرزهای شوروی مستقر کند زیرا در آینده بخوبی میتواند از داخل خاک آمریکا هر نقطه از خاک شوروی را براحتی هدف گیری کند و بگوید.

باین ترتیب ، روسها نیز که در همان ایام به فکر ساختن موشکهای تعرضی قاره پیما افتاده بودند، اطمینان خاطر شاه را قبول کردند. و بهتر دیدند قبل از آنکه آمریکاییها از ترس شاه سوء استفاده کرده و هر چه در ایران هست به جیب گشاد خود ببرند، اینها هم وارد معرکه شوند و با جلب دوستی شاه نصیبی از این خوان بقیه‌ببرند. و درست بهمین جهت بود که طی سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شاه را به سفرهایی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی دعوت کردند و در این سفرها چندین موافقت نامه بازرگانی با او امضاء کردند، که از مهمترین آنها باید به قرارداد تاسیس کارخانه ذوب آهن در اصفهان اشاره کرد. و بعد از آن در سال ۱۳۴۶ برده حجب را تماما در بردند، و طی یک قرارداد ۱۱۰ میلیون دلاری به صدور جنگ افزار به ایران پرداختند ، و باین ترتیب نشان دادند که در جایی که حساب پول و تجارت باشد، هیچ اشکالی ندارد که اسرائیل هواییهای آمریکائی ، توپ ضد هوایی روسی بکار برد و با سربازان تحت فرمان مستشاران آمریکائی را بانفربرای ساخت روسیه جابجا کرد.

ناگفته نماند که در مقابل پروژه‌های صنعتی و تحویل جنگ افزارهای روسی ، آنها طالب پول نقد نبودند و فقط به دریافت گاز

طبیعی ایران از طریق خط لوله سراسری ، آنها به قیمتی بسیار ناازل
اکتفا می کردند ، که البته پس از تأمین احتیاجات داخلی ، قسمت اعظم
گاز دریافتی از ایران داباده برابر قیمت به کشورهای اروپای شرقی
مبفروختند.

در این میان ، آمریکائیان - که شاید خودشان عامل ترغیب شاه به
معامله اسلحه با روسیه بودند - نصایح پندارانه راهی چو وقت فراموش نمی-
کردند و دائم از خطرات گوناگونی که ایران را تهدید میکرد ، شاه را
مطلع مینمودند (!) و حتماً هم به گوشش می خواندند که گول رفاقت
دشمنان را نخورد و همچنان به تقویت بنیه دفاعی خود بوسیله سلاحهای
آمریکائی ادامه دهد. که البته چون این هشدارها و دلسوزی ها (!)
مدرک ملموسی هم لازم داشت ، لذا با توجه باینکه روسها دیگر آن قیافه
تهاجمی و حشمتناک را در مقابل شاه از دست داده بودند ، راه حل بهتری
پیدا کردند ، که آن : ایجاد مرافعه بی پایان و بدون دلیلی در بین ایران
و مصر بود ، تا باین ترتیب به صدور سلاحهای خود به ایران ادامه دهند
و البته این بار شاه را - نه از ترس همسایه شمالی - بلکه از ترس
دخالت های مصر در جنوب ایران و آوار به خرید اسلحه ، برای جنگیدن
با دشمن احتمالی - که همان جمال عبدالناصر فقید باشد - بنمایند.

نقشه های آمریکا برای ایجاد خصومت بین ایران و مصر بسیار
حسابگرانه بود و ابتدائی کار از آنجا شروع شد که همراه با تبلیغاتی
وسیع ، اهمیت ایجاد رابطه با اسرائیل و نقشی که کارشناسان کشاورزی
آن کشور میتوانند برای آبادی ایران ایفاء نمایند ، برای شاه
تشریح کردند و بدنبال برقراری مرادده بین دو کشور ایران و اسرائیل ،
شروع به تحریک کشورهای عربی و بخصوص مصر در مورد عواقب
همکاری ایران و اسرائیل نمودند و هنوز مدتی نگذشته بود که سیل
حملات اعراب علیه ایران آغاز شد.

آمریکائیان با ترغیب شاه به مرادده با اسرائیل ، در حقیقت به
نوع منظور اساسی دست یافتند : یکی اینکه خشم اعراب پرا علیه
ایران برانگیختند و همانطور که خواهیم گفت با بهره برداری از ایجاد
خصومت بین ایران و مصر و سایر کشورهای عربی تجارت بر سود اسلحه
را در ایران رونق بخشیدند. و دیگر اینکه ، پای اسرائیلی ها را بعنوان
کارشناس به ایران باز کردند ، و باین ترتیب جاسوسان صهیونیسم را
در زیر نقاب افراد دلسوز و گسائیکه کمر به خدمت عمران و آبادی
ایران بسته اند ، در تمام نقاط ایران مستقر کردند ، و شاه را ظوری
فریفته کمالات و هنرمندی اسرائیلی ها نمودند ، که او اختیار تمام کارها
را نادانسته بدستشان سپرد و آنقدر در راه پریشتر اسرائیلی ها جلو
رفت که در این اواخر کاربردن اجازه آنها آب نمی خورد و حتی اختیار
جان خود و خانواده اش را هم به مامورین اسرائیلی سپرده بود.

بهر حال ، پس از تشنج زدائی بین ایران و شوروی و پیش آمدن
مسئله اسرائیل ، اوج تبلیغات ضد شاه توسط رادیه های عربی و
بخصوص مصر ، شاه را بیش از حد نسبت به اعراب وحشترده نمود
و آمریکا تنها نیز با کمک گرفتن از مامورین جاسوسی انگلستان - که
سوابق درخشانی در کشورهای عربی داشتند - در همه جا مشغول
سم پاشی و آلوده کردن فضای سیاسی بین ایران و اعراب شدند. و ظوری
صبحنه آرائی کردند که حتی یک جبهه ضد ایرانی در عراق با نام جعلی
«جنبش آزادی خوزستان» بر اه انداختند و با پیش کشیدن مسئله
«پان عربیسم» در حوزه خلیج فارس ، حتی مرحوم جمال عبدالناصر را
نیز توسط آبدائی خود ظوری افوا کردند که در رادیوی قاهره دست
به تحریکات شدیدی علیه ایران میزد و با عنوان نمودن نام جعلی «خلیج
عربی» حتی ایرانیان غیرتمند و ضد شاه را هم علیه خود بسیج
میگردد.

در آن موقع دو مسئله دیگر نیز باعث عطف توجه شاه به خلیج فارس
میشد و آمریکائیان با بهره برداری از این دو مسئله ، شاه را آوار
میکردند که تمام داروندار مملکت ایران را به جیب کارخانجات اسلحه

سازی آمریکا بزرگوار باقی را نیز بصورت حقوق به مستشاران نظامی
آمریکائی بپردازد. این دو مسئله ، یکی درگیری وسیع مصر به رهبری
عبدالناصر در یمن بود که احتمال فراوان به گسترش برخوردها تا
حوزه خلیج فارس میرفت . و دیگری فرارسیدن زمان خروج قوای
انگلیسی از شیخ نشین های جنوب خلیج فارس بود ، که احتمال وقوع
بی ثباتی هائی در منطقه و نفوذ کمونیسم بر امیدان و آمریکائیان هر چه
بیشتر شاه را تشویق میکردند که با تجهیز نظامی کشور ایران ، جانشین
انگلستان در خلیج فارس شود و خود را بصورت یک زاندارم بر قدرت
منطقه در آورد ، تا هم بتواند به نیابت از غرب ، خلاء قدرت را پر کند
و جلوی نفوذ کمونیسم را بگیرد و هم از پیشروی مکتب «پان عربیسم»
و محبوبیت جمال عبدالناصر در حوزه خلیج فارس جلوگیری نماید.

البته آمریکائیان برای آنکه هر چه بیشتر به آشوب زامن بزنند و شاه
را برای قدرت نمائی در مقابل عربها و تحکیم موضع ایران تحریک
نمایند ، گاه دست به کارهای بچه گانه ای هم میزدند و مثلاً یکی از
مامورین خود را بعنوان یک مصری فراری که وظیفه تخریب در ایران
داشته بدست «ساواک» میدادند و آنها هم با تبلیغات رادیو - تلویزیونی ،
مسئله را هر چه بیشتر بزرگ میکردند ، تا به معاملات اسلحه با آمریکائیان
و موضع گیری دولت در مقابل عربها مشروعیت بدهند. و بهر صورت
کار جنگ سرد بین ایران و مصر را بجائی رساندند که در فاصله
سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ ، مصر بعنوان بزرگترین دشمن ایران معرفی
میشد و قاهره عملاً جانشین مسکو و مرکز تولید خطر برای ایران
تردیده بود ، که البته این بار ، ظاهراً خطر بزرگتری ایران را تهدید
می کرد و دشمنی مصر میتواند شاهرک حیات اقتصادی ایران - یعنی
نفت را - قطع نماید. زیرا اگر نیروهای مصری کنترل منطقه خلیج
فارس را بدست میگرفتند ، صدور نفت ایران متزلزل میشد و خیالاتی
نه شاه برای گسترش برنامه های اقتصادی ایران در سرداشت متوقف
میمانند. و این ، دقیقاً همان زحمت بی پایه ای بود که آمریکا در مقز
شاه فرو میکرد و او را وامیداشت که هر چه بیشتر به خرید اسلحه
از آمریکا و تقویت بنیه دفاعی خود در مقابل دشمن خیالی بپردازد.
طبق این برنامه ، از سال ۱۳۴۶ معامله اسلحه شاه با آمریکائیان
بصورتی دیگر درآمد و علاوه بر سفارشات سابق ، انواع رزمناز ،
ناوشکن ، موشک های برد کوتاه «اسی گت» ، موشک های ضد هوایی «هاوک»
و هواپیماهای اف-۴ به لیست خریدهای شاه از آمریکا اضافه شد ، که
البته بخاطر حفظ منافع دوستان انگلیسی - که آمریکا را تراجرای
هدفهای باری کرده بودند - شاه با اجازه آمریکائیان آنها را هم به سر
سفره دعوت نمود و تعدادی «هاورگرافت» نیز به انگلیسها سفارش داد.
شاه پس از اطمینان خاطر از جهت قدرت نظامی خود ، برای
دستیابی به سایر هدفهای استراتژیک در منطقه ، دست به یک سلسله
اقدامات دیپلماتیک نیز زد و علاوه بر توسعه روابط تجاری ایران با
امارات کوچک حاشیه خلیج فارس ، مناسبات خود را با عربستان
سعودی بهبود بخشید. و همراه با دعوت مکرر از رهبران عربستان
به تهران ، هر چه بیشتر در جهت تحکیم موقعیت «سازمان اوپک»
نوشید وی در سال ۱۳۴۷ نیز در توامارت کوچک دومی و عجمان
تاسیسات بهداشتی بر اه انداخت و اکیبی از پزشکان ایرانی را به آن
دو امارت گسیل داشت . و سرانجام در سال ۱۳۴۸ طی مسافرت خود
به دهلی ، همراه با تکرار ادعای قدیمی ایران بر جزیره بحرین ،
اعلام نمود که حاضر است تن به قبول فرماندوم مردم بحرین در مورد
تعیین سرنوشت سرزمینشان بدهد. و متعاقب اعلام خواسته : مردم
بحرین برای استقلال ، اوتو یک مجلس فرمایشی بحرین را دوستی
به شیخ بحرین اعطاء کرد ، و سروصدائی را که از هر گوشه مملکت
بخاطر این اقدام ناموجه بلند شده بود ، ناشنیده گرفت و دستور داد
که از سخنرانیهای رهین یکی از احزاب مخالف این «بلبل زبانش
شاهانه» در مجلس جلوگیری شود.

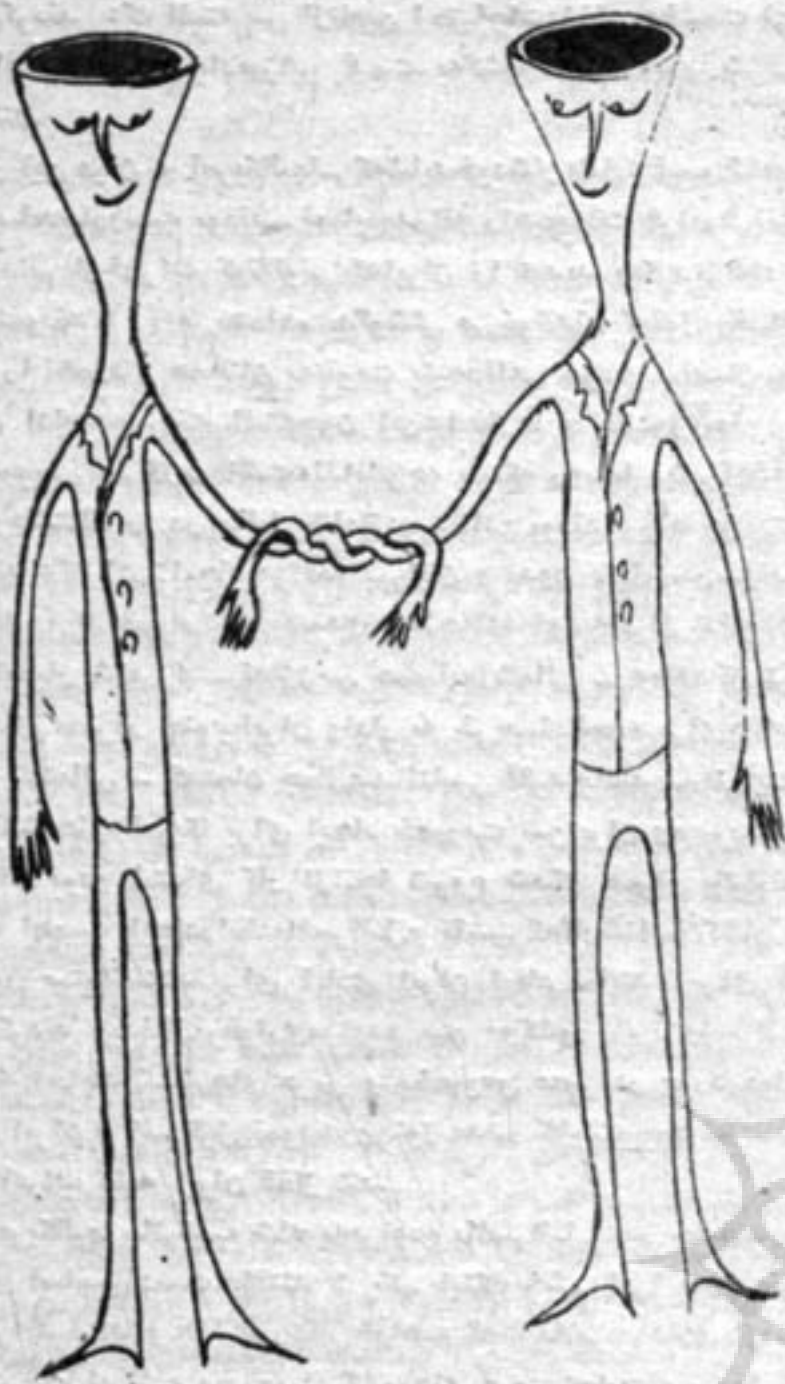
بدین ترتیب ، شاه در طول سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ تمام فنسرو حواس خود را معطوف تقویت قدرت رزمی ایران در پهنه خلیج فارس و تریای عمان نمود و با برخورداری از حمایت بی دریغ آمریکا، آنچنان غرور و تکبری سراسر وجودش را فرا گرفت که دائم فریاد هل من مبارز میکشید و خیال می کرد که این همه قدرت و عظمت را از برکت و خلافت و مغز متفکر خود (!) بدست آورده است. بیچاره خبر نداشت که جز آلت بی اراده ای در دست امیرالایم نیست و بصورت نوکری درآمد که برای حفظ منافع ارباب ، همچون سگ تهبان سرآستانه در نشسته و تنه ادلش باین خوش است که یگروز پاچه رهگذری را بپیرد و مراتب عبودیت خود را ثابت کند . ولی دیدیم که همین نوکر دست به سینه با آنکه تمام هستی و نیستی ملت خویش را به پای اربابان ریخت ، هیچکدام از آنها بشیزی برایش ارزش قائل نشدند و به مجرد اینکه بی پایگی و سستی جایگاهش را در میان مردم به چشم دیدند ، همچون موش مرده ای دمش را گرفتند و بخارج پرت کردند .

البته ناگفته نماند که آمریکاییها از تب قدرت طلب شاه در خلیج فارس استفاده های دیگری هم مینمودند و با ترساندن شیوخ عرب در حاشیه خلیج از اینکه ممکن است مورد یورش ارتش شاه قرار گیرند ، آنها را هم به سلنک مشتریان خود درمی آوردند . وسیل سلاحهای آمریکائی رایسوی آنها نیز سرازیر میکردند و خلاصه مصداق ضرب المثل « خوردن از توره و آخور » را یکجا جامه عمل می پوشاندند .

از کارهای دیگر شاه که فقط جنبه وحشت از ارباب و امی و انست داشته باشد ، تشکیل « ارتش سوم » در شیراز و بوجود آوردن « آبدانانی بشکل نیروهای شبه نظامی در این منطقه بود ، که بدنبال آن ، ابتدا تاسیسات بارگیری نفت را از کنار بندر آبادان به جزیره خارک منتقل کرد تا امنیت بیشتری داشته باشد - و آنگاه در سال ۱۳۵۱ با گاه دریائی مجهزی در بندرعباس بوجود آورد . و نیز در همان اوان تعداد بیشتری « هاورکرافت » به انگلستان سفارش داد تا بزرگترین ناوگان هاورکرافت نظامی دنیا را در اختیار داشته باشد ، و قدرت رزمی دریائی ایران را با خرید موشکهای دریای « سی کیلرام گال » ساخت ایتالیا برای ناوشکنها هر چه بیشتر تقویت کرد . و خلاصه آنقدر اسلحه و مهمات خرید و خرید ، تا آنکه خودش در کارش درماند و نه امید این همه اسباب جنگی را اصولا برای چه منظوری میخواسته و جز تلف کردن پول مملکت و هدر دادن ثروت زیرزمینی ، آیا توانسته خدمت دیگری به وطنش انجام دهد . یا خیر ؟ .. ولی بهر حال ، یک نکته مسلم بود و آن ، اطاعت از دستور العمل « کیسینجر » است که گفته بود : « پول نفت باید به غرب برگردد » و علنا شاهد بودیم که شاه و هم بالکی های در کشورهای نفت خیز ، چقدر خوب به این فرمان ارباب عمل کردند و چگونه ثروت و سرمایه ملت را بیاد دادند ، تا هم کارخانجات اربابان غربی بچرخد و هم به پاسداری از جریان عبور مایه حیات خود نشینند ، که دیگران با خیال راحت به میکندش مشغول باشند .

در سال ۱۹۷۶ که به روابط خارجی سنای آمریکا گزارش منتشر کرده که با خواندن آن واقعا باید به حال و روز ملت ایران ترست و توجه نمود که آن اعلیحضرت قدر قدرت ! چگونه برای تحکیم جایگاه خویش به برگردن جیب بیگانگان مشغول بوده ، زحمت و نیست این ملت را بیاد داده است .

در این گزارش صریحا آمده که ، دولت آمریکا تاکنون به کشور ایران بیش از هر کشور دیگری اسلحه فروخته و طی فقط ۴ سال مبلغی در حدود ۸ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار از بیت المال این ملت تحت ستم به جیب آمریکاییها سرازیر شده است . طبق این گزارش ، فروش اسلحه آمریکا به ایران در سال ۱۹۷۳ مبلغ ۵۲۴ میلیون دلار ، در سال ۱۹۷۴ مبلغ ۲ میلیارد و ۹۱۰ میلیون دلار ، در سال ۱۹۷۵ مبلغ ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار ، و در سال ۱۹۷۶ مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بوده که اگر مخارج فرعی این معامله را از قبیل حقوق مستشاران ،



تأمین شرایط زیست آنان ، مخارج آموزش پرسنل و خسارات معنوی حضور مستشاران خارجی و خانواده آنها را در ایران به شمار آوریم ، اهمیت مسئله بیشتر نمودار میشود .

نازه در اینجا فقط مسئله آمریکا مطرح نبوده ، چون شاه که هیچ هدفی جز رضایت خاطر صاحبان زرد و زور نداشته ، مبالغ کلانی اسلحه از انگلستان و فرانسه و ایتالیا و شوروی نیز خریده که اگر فرصتش مبدادند . حتما بدش نمی آمد از چین هم - ولو پوشاک سربازان یا کفش و بوتین هم که شده - خریداری کند . و بقول معروف ، آربامهرتها زماندار دنیا بوده که شبها با خیال راحت سر به بستر میگذاشته است . چون از تمام ابر قدرت ها رضایت نامه در جیب داشته و هیچ نطفه ای از اینکه گروههای ناراضی داخلی با توسل به یکی از این قدرت ها در پی سقوطش باشند ، نداشته است . ولی این بدبخت ، فکر ابر قدرت وادامی - یعنی خداوند متعال را - نمیکرده و متوجه نبوده که برای سعادت همیشگی جز به حضرت احدیت نیابستی به هیچ کشور و نیروئی اتکاء داشت .

با وجودیکه حجم سفارشات تسلیحاتی شاه به کشورهای غیر آمریکا اصلا قابل مقایسه با آمریکا نبود ، ولی معامله شاه در مورد تانک های « چیفتن » انگلیسی از خصوصیت منحصر بفردی برخوردار است که حتما بایمتی به آن اشاره شود :

شاه برای آنکه نشان دهد علاقه فراوانی به وارد کردن تکنولوژی غرب به داخل مملکت دارد ، ابتدا دست به خرید کارخانه ورشکسته تانک سازی چیفتن انگلستان زد و آنگاه قرار گذاشت که بایستی قطعات ، تانکها را ابتدا در انگلستان بسازند و سپس مونتاژ آنها را در ایران تمام کنند . تا ما هم با اصطلاح تکنولوژی تانک سازی را - مثل پیکان سازی - در مملکت داشته باشیم .

از این مطلب بگذریم که ، خرید این کارخانه ورشکسته مورد اعتراض نمایندگان حزب کارگردد پارلمان انگلیس قرار گرفت و آنها نسبت به کلاهبرداری دولت انگلستان از یک مملکت عقب‌التاده معترض بودند ، ولی نکته اساسی در اینجاست که کار دولت انگلستان علاوه بر کلاهبرداری ، صورت گناه‌گزارئی هم‌داشت ، زیرا با اینکه مرکز استقرار این تانکها میبایستی در مرکز زده‌های ارتش یعنی در اهواز باشد ، آقایان کارشناسان انگلیسی که برای سوار کردن قطعات تانکها به ایران آمده بودند، هوای دم‌گرفته و سوزنده اهواز را دوست نمی‌داشتند و لذا به آهای شاه‌فشار آوردند که بایستی مرکز مونتاژ تانک‌ها را در جای خوش آب و هوائی مثل شیراز مستقر کنند، و البته این تقاضای منطقی! فوراً مورد قبول ذات اقدس! قرار گرفت.

حال شما مجسم کنید : کشتی‌های حامل قطعات تانک، مدیونه خود را در بندر شاهپور پیاده می‌کردند، از آنجا این قطعات بوسیله راه آهن تا اهواز حمل میشد. سپس این قطعات از واگن‌بم‌روی تریلرهای عظیم انتقال مییافت و به شیراز میرفت. پس از مونتاژ و آزمایش، در دیگر تانک‌های گول‌بیکر چیفتن - که البته در داخل ایران تولید شده بود! - سوار تریلرهای عظیم‌تر میشد، و به اهواز انتقال مییافت. و معلوم نیست که این رفت‌وآمد بیهوده ، چه نیروی انسانی و چقدر هزینه سوخت و کارکرد تریلرها را به‌هم‌رساند، خدا میداند!

یک آمار جالب توجه دیگر نیز در سال ۱۹۷۵ بوسیله «آژانس خلع سلاح و کنترل تسلیحات» آمریکا منتشر شده که خیلی دردآور است. و نشان میدهد که کشور ایران به تنهایی بیشتر از مجموعه تمام کشورهای عراق ، افغانستان ، پاکستان ، هندوستان ، عربستان سعودی، کویت ، بحرین، قطر ، عمان و امارات متحده عربی اسلحه خریداری کرده است که این آمار البته گویای حقیقتی دیگر نیز هست و نشان میدهند که زعمای کشورهای همسایه ایران حداقل منطقی‌تر از شاه فکر میکردند و باروشی متعادل‌تر سعی داشتند دچاران عظمت طلبی دیوانه‌وار که «آریامهر» گرفتارش بود، نشوند.

البته نکته دیگر بدان نیز باید نظر داشت ، که کشورهای همسایه ایران تا حدودی به کیفیت گالانیز توجه میکردند و مثل شاه هر نوع اسلحه‌ای را بدون توجه به کاربرد و اثر وجودیش از کشورهای اسلحه فروش نمی‌خریدند. ولی شاه که حتی یک لحظه هم نمی‌خواست تصور کند که یکی از همسایگانش باندازه یک گام از او پیشی گرفته ، به مجردیکه آنها دارای سلاحی پیشرفته‌تر و بهتر میشدند، بلافاصله سفارش سلاحی مرغوب‌تر میداد و بوسیله‌ای برضد آنها همی‌کرد. بطور مثال موقعیکه کشور عراق هوایماهای مدرن بمب‌افکن مافوق صوت ساخت شوروی بنام «بک‌فایر» را بدست آورد، با وجودیکه اختیار استفاده از آنها را بدون اجازه روسها نداشت ، ولی شاه آرام‌نشینست و ۸۰ هوایمای اف - ۱۴ به آمریکا سفارش داد، که با این عمل خود مصیبتی عظیم برای این ملت فراهم آورد و ۵ میلیارد دلار از بیت‌المال مردم را نثار آمریکائیکرد. وجود تانک‌های «ت - ۵۴» و «ت - ۵۵» ساخت شوروی در ارتش عراق نیز شاه را به خرید تانک‌های چیفتن انگلیسی اغوا نمود، که بتواند از نظر نیروی زده‌ی برآنان پیشی بگیرد. و موقعیکه عربستان سعودی دارای هوایماهای اف - ۵ شد، شاه بکار ساختن یکی از پیشرفته‌ترین شبکه‌های دفاعی ضد هوائی دست‌زد تازد ضمن از عهده مقابله با هوایماهای «میراژ - ۱» خریداری شده بوسیله کویت نیز زیرآید. و خلاصه خود را آنچنان الت دست کارخانجات اسلحه‌سازی دنیا کرد که عاقبت در این بازی موش و گربه بصورت بازنده واقعی درآمد.

خداوند بحال این ملت رحم کرد و شرابین عنصر دیوانه را قبل از آنکه هوایماهای «آواکس» را نیز به جمع زرادخانه خود وارد کند، از سر مردم ایران کوتاه نمود. ولی هم‌اکنون دولت مابا مشکل هوایماهای اف - ۱۴ روبروست که در حل مسئله آن واقعا درمانده است و آمریکائیکه

ازمایشگاهی بهتر از ایران برای سنجش کاربرد هوایماهای اف - ۱۴ خود سراغ نداشتند، این لقمه گلویی را طوری به حلقوم ما فرو نرده‌اند، که فعلا نمیتوانیم آنرا فرودهیم و نه استفرغش کنیم.

هوایماهای اف - ۱۴ که اصولاً برای نیروی دریائی آمریکا ساخته شده - و فعلا جز در ایران در هیچ کشور دیگری دنیا وجود ندارد - طوری طرح‌ریزی شده که بایستی بیشتر عمر خود را در روی ناوهای هوایما بر محیط مرطوب دریا بگذرانند، در حالیکه این هوایماها فعلاً در داخل خاند ایران و محیط خشک و پر گرد و غبار مستقر هستند و وجود یک چنین شرایطی باعث استهلاک سریع در تمام ارکان این هوایماها میشود. دلان آمریکائی برای فریب دادن شاه و افوای او به خرید هوایماهای اف ۱۴ اینطور وانمود کردند که این هوایماها میتواند بادوبرابر سرعت صوت ۲۵ هدف مختلف روی زمین و هوا (مثلاً ۲۵ هوایما دشمن) را از فاصله ۱۸۰ کیلومتری با موشکهای «فونیکس» نابود کند. ولی بعداً که در ایران به امتحان آن پرداختند معلوم شد که این هوایماها تنها قادر به نابود کردن ۸ هدف و آنهم از فاصله ۱۲ کیلومتری است.

مخارج نگهداری سالانه ۸۰ هوایمای اف ۱۴ ایران رقمی باخبر ۵۰۰ میلیون دلار است که بایستی همراه با حضور اقل ۲۰۰ کارشناس متخصص آمریکائی باشد و هر ساعت پرواز هر یک از این هوایماها، اعم از مخارج سوخت و لوازم یدکی و حقوق کارشناس و استهلاک بطور کلی یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار برای دولت خرج بر میدارد که در حدود ۹۰ درصد آن بجهت آمریکائی‌ها بازمی‌گردد. تا زمان نوشتن این مقاله نیز ۲ فروند از این هوایماها با عمل گوناگون سقوط کرده است و ما در حال حاضر مالک ۷۸ هوایمای اف ۱۴ هستیم ، که امید است هر چه زودتر تکلیفی برای آنها تعیین شود زیرا اگر خسارت‌های مادی نگهداری این هوایماها به هیچ بشماریم ، وجود همان ۲۰۰ کارشناس آمریکائی که مسلماً خانواده آنها نیز به‌همراهشان خواهد بود، برای مملکت ما مصیبتی عظیم است و خود حساب کنید که حضور یک جمعیت پانصد نفری آمریکائی در گوشه‌ای از این مملکت - که مسلماً همراه با باشگاههای گوناگون، تفریح‌گاهها ، بارها، فساد اخلاقی ها و هزاران رویه‌مفایر اخلاق و فرهنگ و مذهب ایرانیانست - چه مفاسدی به‌همراه خواهد داشت ، و چگونه پس از طی سالها درست به‌همانجا خواهیم رسید که از آنجا گریخته‌ایم.

یکی از مسائلی که سرانجام شاه نتوانست از آن سرتیرواورد، وضع تسلیحاتی کشور هندوستان بود که اصلاً نمیتوانست با وضع موجود در ایران قابل مقایسه باشد چون اغلب سلاح‌های هندوستان ساخت کارخانجات داخلی همان کشور است و با وجودیکه همه قبول دارند، اینگونه سلاحها هیچگاه نمیتواند کوس برابری با تجهیزات آمریکائی بزند، ولی دولت هندوستان در طی جنگ با پاکستان کاملاً نشان داده که از سلاحهای کاملاً مفیدی بهره‌مند است و میتواند از همان محصولات داخلی خود به نحو کامل و ایده‌آل بهره‌برداری نماید. هندوستان ، در ضمن از یکی از گسترده‌ترین و کارآمدترین شبکه‌های دفاع هوائی نیز برخوردار است و بالاتر از همه اینکه به تکنولوژی هسته‌ای نیز دست یافته و احتمالاً بمب‌اتمی هم در اختیار دارد. و همین نوع مسائل است که همیشه عقده‌های عظمت‌طلبی شاه را تحریک میکرد و او از اینکه قادر به سبقیت از هندوستان نشده شدیداً حرص می‌خورد و آرام‌و قرار نداشت - البته کسی که ژاندارم منطقه است هیچ خوش نمی‌آید که کسی قادر به ابراز وجود در مقابلش باشد . و با اینکه هندوستان بارها اعلام کرد که از تجهیزات اتمی خود جز در راه صلح استفاده نخواهد برد، ولی این مسلم است که شاه آخرین نفری بود که میتواند است یک چنین ادعائی را قبول کند...

(توضیح) - برای آمارهای این مقاله از شماره ۲۱ مجله «فورین

پالیسی» منتشره در تابستان ۱۹۷۸ استفاده شده است.